

# راه های «عزیز شدن» در بین مردم در بیان آیت الله مظاهری

حضرت آیت الله مظاهری، در ادامه سلسله مباحث اخلاقی و شرح چهل حدیث به تبیین راه های الفت بین مؤمنین و عزیز شدن در بین مردم پرداختند.

به گزارش کلینیک [روح درمانی](#) (تهذیب آنلاین)؛ حضرت آیت الله مظاهری، در ادامه سلسله مباحث اخلاقی و شرح چهل حدیث به تبیین راه های الفت بین مؤمنین و عزیز شدن در بین مردم پرداختند.

معظم له با اشاره به آیه ۳۹ سوره مریم «إِنَّ السَّاعِدِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ زُوْدًا» [خدا] کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، به زودی [خدا] رحمان برای آنان محبتی [در دلها] قرار می دهد، تصریح کردند: بر این اساس، کسی که از ایمان و تقوا برخوردار است، جاذبه دارد و محبتش در دلها ریخته می شود و حتماً خدا او را محبوب دلها می کند.

ایشان افزودند: نکته اساسی در این مبحث آن است که حکومت بر دلها، وابسته به مراعات تقوای الهی است. و اگر کسی متقی باشد، به طور ناخودآگاه این جاذبه پیدا می شود.

این مرجع تقلید با اشاره به روایتی از امام حسن مجتبی (ع) «و إِذَا أُرِدْتَ عِزًّا بِإِلَافَةِ عَشِيرَتِهِ وَ هَيْدَبَةٍ بِإِلَافَةِ سُلْطَانٍ فَإِخْرُجْ مِنْ ذُلِّ مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِلَيَّ عِزٌّ طَاعَةَ اللَّهِ عِزٌّ وَ جَلٌّ»، گفتند: تاکید کردند: اگر می خواهید حکومت بر دلها پیدا کنید، اگر می خواهید از شخصیت اجتماعی برخوردار گردید و عزیز باشید، بدون این که اطرافیان و خدمه ای داشته باشید، اگر می خواهید ابهت شما در دلها باشد، بدون این که سلطنتی داشته باشید، باید تقوا را رعایت کنید.

حضرت آیت الله مظاهری خاطر نشان کردند: تقوا، باعث کسب شخصیت و عزت اجتماعی در میان مردم می شود و به انسان ابهت می بخشد. مثلاً کسانی که به خواندن نماز شب مداومت دارند، ولو از حیث ظاهری زیبارو نباشند، زیبایی خاصی در میان مردم دارند. در روایت می خوانیم که چهره اهل نماز شب، نورانی و زیبا می شود.

معظم له با تاکید بر این که خواص باید در اجتماع ابهت داشته باشند و کاری نکنند که ابهت و عزت آنها شکسته شود، افزودند: استاد بزرگوار ما آیت‌الله بروجردی «رحمت‌الله‌علیه» بعضی اوقات ما را نصیحت می‌کردند و می‌فرمودند: به دست آوردن شخصیت لازم نیست، اما از دست دادن شخصیت حرام است. این همین خلاف مروّت است که فقها در فقه دارند؛ می‌گویند: عادل آن است که خلاف مروّت هم نداشته باشد. یعنی کاری نکند که شخصیت او زیر سؤال برود.

این مرجع تقلید یادآور شدند: برای حفظ شخصیت، علاوه بر رعایت تقوا و اجتناب از گناه، آداب اجتماعی نیز باید مراعات گردد. مثلاً قرآن کریم می‌فرماید: «وَ عِبَادُ الرَّحْمٰنِ الَّذِيْنَ يَمْسُوْنَ عَلى الْأَرْضِ هَوْنًا» یعنی باید خیلی با وقار راه برویم و خیلی با وقار نگاه کنیم.



**متن کامل بیانات حضرت آیت الله مظاهری را در ادامه بخوانید:**

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

«رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي اَمْرِي وَ اِزْلِلْ عُنُقِدَهُ مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي»

بحث این جلسه راجع به روایتی از امام صادق «سلام‌الله‌علیه» است که از قول امیرالمؤمنین «سلام‌الله‌علیه» فرموده‌اند: «الْمُؤْمِنُ مَنْ مَأْتِ لُوفٌ وَ لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَأْتِ لُوفٌ وَ لَا يُؤْتِ لُوفٌ» [۱]

محتوای این حدیث، در کلمات پیغمبر اکرم «صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلام» و ائمّه طاهرین «سلام‌الله‌علیهم» آمده است. لذا می‌توانیم بگوییم که روایت، تواتر معنوی دارد. [۲]

طبق این روایت شریف، مؤمن کسی است که الفت می‌گیرد و با او الفت

میگیرند و در کسی که الفت نمیگیرد و با او الفت گرفته نمیشود، خیری نیست.

به عبارت دیگر، مؤمن باید جاذبه داشته باشد، مردم او را بپذیرند، چنانکه او هم باید مردم را بپذیرد. مؤمن باید حسّ مردم‌داری داشته باشد، حسّ پذیرایی داشته باشد و قوّّ جاذبیه او بیش از قوّّ دافعیه او باشد. اگر کسی مردم‌پذیر نباشد یا مردم او را نپذیرند، مؤمن واقعی نیست، و اصلاً خیر ندارد. وقتی مردم‌پذیر شد، وقتی مردم او را پذیرفتند، آن وقت است که خیردار می‌شود، امر به معروف و نهی از منکرش کاربرد دارد، گفتار و کردارش نفوذ دارد و حتّی می‌رسد به آنجا که مردم می‌خواهند در رفتار و گفتارشان، او را اسوه و الگوی خود قرار دهند.

اهمّیت به این روایت برای همه و برای هر مؤمنی خیلی خوب است، امّا برای خواصّ جامعه واجب است. اگر مردم کسی را نپذیرند و او نیز مردم‌پذیر نباشد، به عبارت دیگر، اگر کسی جاذبه نداشته باشد، نمی‌تواند کار فرهنگی مفیدی ارائه کند و نمی‌تواند اثرگذار باشد.

جاذبه و الفت چگونه حاصل می‌شود؟ وقتی انسان بتواند بر دل مردم حکومت کند، بین او و مردم جاذبه و الفت پدید می‌آید و سخنش بر دل و جان آنان تأثیر دارد. مثلاً اگر یک سخنران با مطالعه صحبت کند، امّا حکومت بر دل‌ها نداشته باشد، سخنش تأثیر این که دیگران را بسازد را ندارد یا کم دارد؛ امّا کسی که حکومت بر دل‌ها دارد، با یک صحبت کوتاه، در دل مستمعین نفوذ می‌کند، از سخنان او متأثر میشوند و خوب می‌تواند کار کند.

انبیاء «سلام‌الله‌علیهم» هم برای نفوذ کلام خود باید حکومت بر دل‌ها داشته باشند، از این‌رو پروردگار عالم مقدّمات آن را فراهم کرده است: «الذّین یُبدِلُ غُوبَهُمْ رِیْسَاتِ اللّهِ وَ یَخْشَوْنَہُ وَ لَا یَخْشَوْنَ اِلَّا اللّہَ» [۳]

نکته اساسی در این مبحث آن است که حکومت بر دل‌ها، وابسته به مراعات تقوای الهی است، و اگر کسی متّقی باشد، به طور ناخودآگاه این جاذبه پیدا می‌شود.

قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ الّذّینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وُدًّا» [۴]

بر این اساس، کسی که از ایمان و تقوا برخوردار است، جاذبه دارد و

محببتش در دلها ریخته می‌شود و حتماً خدا او را محبوب دلها می‌کند.

تقوا یعنی اهمیّت به واجبات مخصوصاً نماز، اهمیّت به مستحیّات مخصوصاً انس با قرآن و دعا و توسّل و خدمت به خلق خدا و مهم‌تر، اجتناب از گناه، چه صغیره و چه کبیره، خصوصاً اجتناب از حوالذّاس. یکی از آثار تقوا این است که انسان حکومت بر دلها پیدا می‌کند و تا حکومت بر دلها نباشد، حرف انسان تأثیر ندارد. این به تجربه هم اثبات شده است. افراد متّقی یک جاذبه خاصّی در میان مردم دارند و در بین مردم جا باز کرده‌اند. اقبال و توجه مردم، دست ما نیست، دست خداست. اگر واقعاً متّقی باشیم، اقبال مردم به طور ناخودآگاه برای ما پیدا می‌شود. ماییم که باید با تقوا باشیم، ماییم که باید توکّل داشته باشیم، ماییم که باید غیر خدا را با خدا شریک نکنیم، ماییم که باید توحید افعالی داشته باشیم، ماییم که باید توحید عبادی را رعایت کنیم. ما اگر «إِيَّائِيَّاتِ نَعْبُدُ وَإِيَّائِيَّاتِ نَسْتَعِينُ» [۵] را راست بگوییم و به آن عمل کنیم، قطعاً توحید عبادی و توحید افعالی، ما را از همه چیز بی‌نیاز می‌کند. در این صورت، به طور ناخودآگاه جاذبه و اقبال مردم و حکومت بر دلها برای ما پیدا می‌شود.

البته باید تقوا حقیقی باشد و نمی‌شود مردم را با تظاهر جذب کرد. اساساً همان‌طور که تقوا جاذبه دارد، تظاهر دافعه دارد، به تجربه نیز اثبات شده است. به قول امام حسین «سلام الله علیه»: «مَنْ حَاوَلَ أَنْ يَمُرَّ بِمَعْبُودِيهِ اللَّهِ كَأَنْ أْفُوتَ لِمَا يَرْتَجُو وَ أَسْرَعَ لِمَجِيئِي» [۶]؛ اگر کسی از راه گناه بخواهد به مقصود برسد، دوان‌دوان به ضدّ مطلوب رفته و از آن چه می‌ترسیده حتماً به سرش خواهد آمد. کسی که با دروغ و با تقلّب بخواهد به جایی برسد، حتماً نمی‌شود. ممکن است یک رزق و برقی پیدا کند، اما زرق و برق است و نتیجاً مطلوب را نمی‌بیند. ممکن است یک سرابی باشد، اما آب‌نما است و هیچ است و آنچه حقیقت است، آنچه ماء معین است، تقواست. لذا اگر مؤمنین بخواهند همه‌جا آلف و مالوف باشند، باید متّقی شوند. آیف شریفه می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» [۷]

خداوند متعال رزق متّقی را از راه بی‌گمان می‌رساند. معلوم است که رزق، فقط مربوط به خرج و مخارج زندگی نیست، بلکه خدا از راه بی‌گمان کارهای متّقی را اصلاح کرده، گره‌های کوری که در زندگی ایجاد می‌شود را باز می‌کند و از راهی که گمان ندارد، او را به هر مقام

معنوی که بخواهد، می‌رساند. اگر انسان پا روی هوا و هوس بگذارد و به‌جای تمایلات خود، رضایت خداوند را در نظر بگیرد، به مقام‌های والایی خواهد رسید.

مؤمن باید در رفت و آمدها و در همنشینی با مردم، جاذبه داشته باشد و جاذب<sup>۱</sup> او که از تقوا نشأت می‌گیرد، بین او و مردم الفت ایجاد کند. از این گذشته، انسان، در اثر رعایت تقوا، ابهت<sup>۲</sup> و شخصیت اجتماعی پیدا می‌کند که آن هم به وی جاذبه می‌بخشد و سبب ایجاد الفت بین او و مردم خواهد شد. امام حسن مجتبی «سلام‌الله‌علیه» در آخرین لحظات حیات، که حسّاس‌ترین مواقع است، یک نصیحت دارند که طبق قاعد<sup>۳</sup> بلاغت و قاعد<sup>۴</sup> فصاحت، اقتضا می‌کند که حسّاس‌ترین کلمات و نصایح باشد. ایشان به جناده فرمودند:

«وَ إِذَا أُرِدْتَ عِزًّا بِإِلَّا عَشِيرَةٍ وَ هَيْبَةً بِإِلَّا سُلْطَانٍ فَإِخْرُجْ مِنْ ذُلِّ مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِلَى عِزِّ طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» [۸]

اگر می‌خواهید حکومت بر دل‌ها پیدا کنید، اگر می‌خواهید از شخصیت اجتماعی برخوردار گردید و عزیز باشید، بدون این که اطرافیان و خدمه‌ای داشته باشید، اگر می‌خواهید ابهت شما در دل‌ها باشد، بدون این که سلطنتی داشته باشید، باید تقوا را رعایت کنید.

تقوا جای سلطنت و امکانات را می‌گیرد، پس لباس ذلت و لباس معصیت را از تن بکنید و لباس اطاعت را بپوشید تا در میان مردم عزیز شوید و ابهت اجتماعی پیدا کنید.

قتاده که فقیه بنی امیه و آدم ملایی بود، چهل مسأل<sup>۵</sup> مشکل فقهی آماده کرده بود تا در میان جمع از امام باقر «سلام‌الله‌علیه» بپرسد و قرار گذاشته بودند که پاسخ‌های امام را نپذیرد تا به اصطلاح آن حضرت را در میان جمع تحقیر شوند. ابو حمز<sup>۶</sup> ثمالی نقل می‌کند که قتاده در جلسه نزدیک امام «سلام‌الله‌علیه» نشست. آن حضرت ابتدا مشخصات او را پرسیدند. وقتی خودش را معرفی کرد، فرمودند: فقیه اهل بصره تو هستی؟ گفت: آری. سپس او را به سبب گمراهی و اینکه مزدور دستگاه ظلم است، نکوهش و از عملکرد وی انتقاد کردند. پس از تمام شدن سخنان امام، قتاده مدتی طولانی سکوت کرد و گفت: به خدا قسم من در برابر فقهای بزرگی نشسته‌ام، امّا هیچ‌گاه تا این اندازه اضطراب نداشته‌ام. حضرت فرمودند: میدانی کجا نشسته‌ای؟ «فی بیوت اذن الله ان ترفع و یرد کرب فیها اسمُهُ»

يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ رَجَالٌ لَا تُلَهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ ﴿٩﴾

قتاده تصدیق کرد و گفت: یا بن رسول الله و الله این بیوت در قرآن خشت و گلها نیست، همین بدنهای مطهر شماست. بعد قتاده از شدت درماندگی صحبت را تغییر داد و ناگهان پرسید: خوردن پنیر چه حکمی دارد؟ امام باقر «سلام الله علیه» تبسم کردند و فرمودند: مسائل مشکل تو به این مسائل ساده برگشت؟ معلوم است که خوردن پنیر جایز است. گفت: مسائل مشکلی آماده کرده بودم، امّا چه کنم که همه را فراموش کردم. [۱۰] در واقع، ابهت امام باقر «سلام الله علیه» در او تأثیر گذاشت.

تقوا، باعث کسب شخصیت و عزت اجتماعی در میان مردم می‌شود و به انسان ابهت می‌بخشد. مثلاً کسانی که به خواندن نماز شب مداومت دارند، ولو از حیث ظاهری زیبارو نباشند، زیبایی خاصی در میان مردم دارند. در روایت می‌خوانیم که چهره اهل نماز شب، نورانی و زیبا می‌شود. [۱۱]

خواص باید در اجتماع ابهت داشته باشند، باید کاری نکنند که ابهت آنها، عزت آنها شکسته شود. استاد بزرگوار ما آیت الله بروجردی «رحمت الله علیه» بعضی اوقات ما را نصیحت می‌کردند می‌فرمودند: به دست آوردن شخصیت لازم نیست، امّا از دست دادن شخصیت حرام است. این همین خلاف مروّت است که فقها در فقه دارند؛ می‌گویند: عادل آن است که خلاف مروّت هم نداشته باشد. یعنی کاری نکند که شخصیت او زیر سؤال برود.

برای حفظ شخصیت، علاوه بر رعایت تقوا و اجتناب از گناه، آداب اجتماعی نیز باید مراعات گردد. مثلاً قرآن کریم می‌فرماید: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا» [۱۲]؛ یعنی باید خیلی با وقار راه برویم و خیلی با وقار نگاه کنیم.

امام صادق «سلام الله علیه» می‌فرماید: «وَكُونُوا دُعَاةً إِلَى اللَّهِ أَوْ نَهْيًا عَنْهُ بِغَيْرِ أُلْسِنَتِكُمْ» و كُونُوا زَيْنًا وَلَا تَكُونُوا شَيْنًا» [۱۳]؛ با عمل و با رفتار نیکو مردم را به سوی خود جذب کنید و زینت تشییع باشید، نه مایه ننگ آن.

روانشناسها جملی خوبی دارند؛ می‌گویند: از کوچک‌های بزرگ بپرهیزید. بعضی رفتارها به ظاهر خیلی کوچک است، امّا برای کوبیدن شخصیت

انسان خیلی بزرگ است. بنابراین رفتار و گفتار افراد متدین و اشخاص سرشناس باید طوری باشد که به شخصیت آنها ضربه نزند.

یکی از عوامل حفظ شخصیت، آراستگی ظاهری است. خواص باید از نظر تمیزی و آراستگی، سرمشق دیگران باشند. پیغمبر اکرم «صلی الله علیه و اله و سلم» خیلی تمیز بودند. آن حضرت لباس سفید می پوشیدند [۱۴] و به همه سفارش می کردند که لباس سفید بپوشید. [۱۵] اسلام با تجمل گرایی و پوشیدن لباس گران قیمت مخالف است، اما لباس و پوشش انسان باید تمیز و ظاهر او مرتب و آراسته باشد. پیامبر «صلی الله علیه و اله و سلم» هنگام خروج از خانه، در آینه یا در آب نگاه می کردند و با ظاهر مرتب بیرون می رفتند. [۱۶]

ژولیدگی، بی نظمی و نامرتب بودن ظاهر صحیح نیست و جاذبه را از بین می برد.

عامل دیگر برای حفظ شخصیت و ایجاد جاذبه، گفتار متعارف و شایسته است. علاوه بر محتوای سخن، ظاهر آن و عبارات و الفاظی که به کار گرفته می شود باید شایسته و عرف پسند باشد. کلمات ناپسند و زشت، شخصیت انسان را می کوبد. حتی افراد سخنران باید لهجۀ خاص نداشته باشند. گفتار انسان باید محکم و مستند باشد، شایعه، یعنی چیزی که نمی دانیم درست است یا نه، باید در گفتار ما نباشد. قرآن می گوید مرگ بر آن کسی که شایعه اختراع می کند، مرگ بر آن کسی که شایعه پخش می کند: «قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ، الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَاهِ سَاهُونَ» [۱۷]

کسی که سخن می گوید، باید نسبت به حقیقت گفتۀ خودش یقین داشته باشد. حتی سخن راست، ولی دروغ نما نیز باید در کلام ما نباشد. دروغ، غیبت و تهمت، ابهت انسان را از بین می برد. غیبت در جلسات، ولو غیبت سیاسی، برای شخصیت انسان مضر است و کوبندگی زیادی دارد. از نظر گوینده ممکن است کوچک باشد، اما از نظر روان شناسها و از نظر کوبندگی شخصیت انسان خیلی بزرگ است.

شوخی های ناهنجار و زشت نیز محبت را سلب کرده، جاذبه را از بین می برد. افراد متدین باید در مجالس مودب باشند. باید تا وقتی لازم نشده، حرف نزنند. استاد بزرگوار ما حضرت امام «رحمت الله علیه» در مجالس هیچ نمی گفتند. اگر کسی از ایشان سؤال می کرد، پاسخ قانع کننده و مختصری می دادند.

البته سکوت در برابر غیبت و تهمت دیگران نیز جایز نیست و قطعاً

از جاذب<sup>۱</sup> انسان می‌گاهد. همه باید از مظلوم دفاع کنند و اگر نشد، باید حرف را عوض کنند. این روش، به طور ناخودآگاه در جذب افراد تأثیر می‌گذارد.

نکت<sup>۲</sup> قابل توجه دیگر، عصبانیّت و پرخاشگری است که یک مصیبت است. عصبانی‌شدن در خانه و در اجتماع، بسیار بد است. الان دنیا، دنیای عصبانیّت است، برای این که دنیا، دنیای ضعف عصب است. کیست که ضعف عصب نداشته باشد؟ وقتی ضعف عصب آمد، کیست عصبانیّت نداشته باشد؟ الان می‌بینیم که در جامع<sup>۳</sup> ما چه پرخاشگری‌ها و چه ناسزاگفتن‌ها وجود دارد. ما باید تسلط بر اعصاب داشته باشیم. باید حلم پیدا کنیم، صبر پیدا کنیم، سع<sup>۴</sup> صدر پیدا کنیم و دریا دل باشیم. تحصیل این فضائل اخلاقی، برای حفظ شخصیت و برخورداری از عزّت اجتماعی لازم است.

عصبانی‌شدن در خانه، عصبانی‌شدن در مجالس و در جامعه، پرخاشگری، تند حرف زدن، که بسیاری از مردم به آن مبتلا هستند، گناه است و در بسیاری از موارد با اهانت همراه می‌شود که گناه آن بزرگتر است. خداوند متعال در حدیث قدسی می‌فرماید: «مَنْ أَسْهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ بَارَزَنِي بِإِلْمِ حَارِبَةٍ» [۱۸]

کسی که توهین به دیگری کند، گناه آن جنگ با خداست. به خصوص توهین به کسی مثل همسر، که پناهی جز خدا ندارد. امام حسین «سلام‌الله‌علیه» می‌فرماید: «إِيَّائِيَّكَ وَ ظُلْمَ مَنْ لَآ يَجِدُ عِلَايَكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهَ» [۱۹]؛ از ظلم به کسی که پناهی جز خدا ندارد، بپرهیز.

خواص، روحانی‌ها و افراد سرشناس و تأثیرگذار باید بر اعصاب خود مسلط باشند تا جاذب<sup>۱</sup> خود را از دست ندهند. اهانت در گفتار یا در رفتار، علاوه بر اینکه گناه است، ابهت<sup>۵</sup> انسان را نابود می‌کند. بی‌اعتنایی به مردم و حوائج آنها، مانع کسب شخصیت اجتماعی و عزّت است و در مقابل، احترام به افراد، اعتنا به شخصیت آنها و رعایت ادب و آداب اجتماعی، شخصیتی نیکو، با ابهت<sup>۵</sup> و جذّاب برای انسان پدید می‌آورد.

پی نوشت:

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۰۲.

۲. ک: جامع الاخبار، ص ۸۵؛ مجموعه ورام، ج ۲، ص ۲۵؛ وسائل



الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۵۸ و غرر الحکم، ص ۴۱۳.

۱۳. الأحزاب، ۳۹: «همان کسانی که پیامهای خدا را ابلاغ می‌کنند و از او می‌ترسند و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند.»

۴. مریم، ۳۹: «کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، به زودی [خدای] رحمان برای آنان محبتی [در دلها] قرار می‌دهد.»

۵. الفاتحه، ۵: «تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم.»

۱۶. الکافی، ج ۲، ص ۳۷۳.

۷. طلاق، ۳ و ۲: «و هرکس از خدا پروا کند، [خدا] برای او راه بیرون‌شدنی قرار می‌دهد و از جایی که حسابش را نمی‌کند، به او روزی می‌رساند.»

۸. کفایه الاثر، ص ۲۲۸.

۹. النور، ۳۶ و ۳۷: «در خانه‌هایی که خدا رخصت داده که [قدر و منزلت] آنها رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود. در آن [خانه]ها هر بامداد و شامگاه او را نیایش می‌کنند: مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی، آنان را از یاد خدا به خود مشغول نمی‌دارد.»

۱۰. الکافی، ج ۶، ص ۲۵۶.

۱۱. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۷۴.

۱۲. الفرقان، ۶۳: «و بندگان خدای رحمان کسانی‌اند که روی زمین به نرمی گام برمی‌دارند.»

۱۳. الکافی، ج ۲، ص ۷۷.

۱۴. مناقب آل ابی طالب سلام الله علیهم، ج ۱، ص ۱۴۶.

۱۵. تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۴۳۴.

۱۶. مکارم الاخلاق، ص ۳۴.

۱۷. الذاریات، ۱۱ و ۱۰: «مرگ بر دروغپردازان! همانان که در ورطه نادانی بی‌خبرند.»

ر ۱۱۸ الكافي، ج ۲، ص ۳۵۲.

۱۱۹. الكافي، ج ۲، ص ۳۳۱.

\*حوزه نيوز